



۲۰۲۰/۰۹/۱۶



محمد داؤد مومند

دروغ و کذب "غبار" در مورد تخلیق افسانه حزب سری دربار

استاد سیستانی یکسال قبل بر تحقیق بناغلی داکتر صاحب سید عبدالله کاظم به ارتباط نظر میر غلام محمد غبار و جعل او در قسمت تخلیق و جعل یک نظر واهی تاریخی مبنی بر موجودیت حرکتی به نام «حزب سری دربار» مطالبی دارند که فشرده آن ذیلاً به عرض میرسد، شاغلی سیستانی مینویسد:

داکتر سید عبدالله کاظم به نظرم، اولین محقق است که به محتوای گزارش و نحوه قتل امیر از سوی «حزب سری دربار» شک و تردید نشان داده و قتل امیر حبیب الله خان را نقشه و پلان انگلیس دانسته و شایعات برداشت های که در آن دست امان الله خان و شجاع الدوله را دخیل میداند، با دلایل و براهین منطقی رد میکند. (ابراز دلایل و براهین منطقی شاغلی کاظم دال بر قاطعیت نظر شاغلی کاظم است نه شک و تردید. مومند)

استاد سیستانی دوام میدهد:

به نظر میرسد همه کسانی که تاریخ غبار و روایت «حزب سری غبار» را خوانده اند، بدون شک بدان باور کرده و در نوشته های خویش به آن استناد جسته اند، زیرا غبار در تاریخ خود همواره از امان الله خان به عنوان یک جوان بیدار و محور فعال روشنفکری در دربار با تمجید و تکریم یاد کرده است و به همین خاطر اکثر خوانندگان، تمام سخنان غبار را در باره جنبش مشروطیت و مرام شان بدون سند و مدارک قبول میکند (زهی ظلال و بدبختی - مومند) درباره موجودیت «حزب سری دربار» به استثناء داکتر صاحب کاظم، اشخاص دیگری، شک و تردیدی به خود راه نمی دهند و به نتایجی میرسند که یک زمانی من رسیده بودم. (قبول ادعاهای میر غلام محمد غبار را بدون سند و مدارک و صرف روی این خیال و تلقی که نوشته میر غلام محمد غبار است، باید زهی بدبختی دانست، زیرا میر غلام محمد غبار یک مؤرخ سیاست باز بود، و پناه بر خداوند از دست مؤرخین سیاست باز - مومند)

غبار در تاریخ خود (افغانستان در مسیر تاریخ) از «حزب سری دربار» نام میبرد و ضمن توصیف و تعریف از شهزاده امان الله، ذهن خواننده را برای پذیرفتن یک غلطی تاریخی آماده میکند» «یعنی میر غلام محمد غبار به حیث یک مؤرخ سیاست باز، تعمداً و متکی بر سوء نیت و هدف سیاسی، به تخریب ذهن خواننده می پردازد - مومند» استاد سیستانی ادامه میدهد:

نتیجه ای که از روایت غبار گرفته می شود این خواهد بود که: چون یکی از اهداف مشروطه خواهان، حصول استقلال افغانستان از انگلیسها بود، بنا برین تصمیم قتل امیر از سوی رهبران حزب سری دربار (از قبیل امان الله خان، محمد ولی خان و شجاع الدوله و چند نفر دیگر؟) گرفته شد و در حاشیه قرآن امضاء کرده و به سردار نصرالله خان سپردند؟؟؟. برای آنکه شایعه مورد قبول قرار گیرد، موضوع سوء قصد علیه امیر در شوربازار کابل توسط عبدالرحمن لودین در این شایعه افزوده می شود تا نشان داده که آن عمل خطر جدی را متوجه جنبش کرده بود و امیر در بازگشت خود از لغمان سزای آن ها را میداد، بنا برین اشخاص مؤظف برای نجات جان خود پیشدستی نمودند و کار امیر را تمام کردند و گروه خود را نجات دادند. بدون تردید چنین نتیجه گیری ناشی از اعتماد خواننده به غبار به عنوان یک مؤرخ زندان دیده می باشد. (ببرک نیز چند سالی و همزمان با غبار در زندان بود - مومند)

خوشبختانه داکتر سید عبدالله کاظم به نظرم، نخستین محقق خواهد بود که روایت «حزب سری دربار میر غلام محمد غبار» را با دید انتقادی نگرسته و قتل امیر را از سوی مشروطه خواهان وارد نمی داند» (یعنی تخلیق سیاسی و افسانه کذب غبار را رد می کند - مومند)

چیز دیگری که برای تقویت نظر داکتر صاحب کاظم میتوان افزود، کتاب سلطنت امان الله شاه و استقلال مجدد افغانستان تألیف مجدد عزیزالدین پوپلزایی است، پوپلزایی چگونگی آغاز سلطنت امان الله خان را از قول پدر خود که

مدیر قلم مخصوص امان الله خان بوده نوشته است که او در هیچ جایی از خاطرات پدر خود در این کتاب از حزب سری دربار (یعنی جعل غبار - مومند) نام نبرده است.

علاوه بر این، نکته دیگری که انسان را به موجودیت چنین حزبی دچار تردید میکند، حضور جواسیس همیشگی مستوفی الممالک برای تعقیب و گزارش از حرکات و سکنات عین الدوله و مادرش علیاحضرت حتی در داخل حرم شاهی بود. اگر چنین حزبی وجود میداشت آیا می توانست که از چشم جواسیس و گماشتگان مستوفی الممالک پنهان بماند؟

منبع روایت غبار معلوم نیست، و تا کنون هرکس که این گزارش را در تاریخ غبار خوانده است، به اعتبار گذشته سیاسی او مبنی بر مخالفت با سلطنت و سیاست خانواده نادر شاه آن را باور کرده است (جای نهایت بدبختی است که یک عده ذوات بی معرفت و کوتاه بین، صرف روی خصومت با خانواده قهرمان معارک تل و نجات یعنی غازی محمد نادر خان به افرازشات سیاسی معده غبار در زمینه و موارد دیگر اتکاء نمایند - مومند) استاد سیستانی ادامه میدهد:

مرحوم علامه حبیبی نیز در کتاب خود «جنیش مشروطیت» در باره روایت حزب سری دربار «شک و تردید» خود را ابراز داشته است. حبیبی در آن کتاب زیر عنوان «حزب سری دربار» نوشته میکند: در باره این مطلب، نویسنده این سطور از اشخاصیکه در آن وقت جوان و دخیل حلقه های روشنفکران بودند [منظور عبدالرحمن لودین و عبدالهادی داوی می باشد] بدین تفصیل چیزی ننشیده ام.

سپس آنچه را غبار در مورد حزب سری دربار بیان کرده، نقل قول میکند و همراه با آن این نکته را متذکر میشود که: «العهدۃ علی الراوی» یعنی (راست و دروغ مسئله به دوش راوی است)

فیض محمد کاتب، نیز از حزب سری دربار امیر حبیب الله خان نام نمی برد، و در یک نظر تائید میکند که امان الله خان در قتل پدرش نقشی نداشته است.

پوپلزایی روایت میکند که غبار از جمله رفقای محمد اختر خان پسر ناظر محمد صفر خان رئیس استخبارات امیر امان الله خان بود.

محمد اختر خان همان کسی است که توطئه قتل شاه امان الله را در بند قرغه سازمان داده بود ولی موفق نشد (خوشبختانه - مومند)

به روایت پوپلزایی گروهی که به تحریک محمد اختر «رفیق و یار غار غبار - مومند» حاضر به ترور شاه شده بودند همگی از کارمندان و هوا داران امیر نصرالله خان به شمول قاری عبدالرحیم علومی و میرزا نایب شاعر و منشی خوش نویس بودند. دستگیر شدگان بعد از استنطاق در حضور شاه و قاضی القضاة به جرم خود اعتراف کردند و گفتند به تحریک و رهنمایی محمد اختر دست به چنین کاری زده اند.

وقتی عساکر برای دستگیری محمد اختر خانه او را به محاصره کشیدند محمد اختر از ترس و عاقبت کار خودکشی نمود.

اما غبار میگوید که محمد اختر گرفتار و شاه شخصاً از او پرسید که اگر رها شوی باز چه میکنی؟ مرد جواب داد اگر رها شوم باز هم ترا باید کشت.

غبار ملا عماد الدین پشوری گماشته انگلیس را محرک محمد اختر برای طرح ترور شاه دانسته است. (ادعای غبار با عقل سلیم و منطق سازگاری نداشته و به کذب و افسانه پرداخته است - مومند)

استاد سیستانی سؤال معقولی را مطرح ساخته می نویسد:

کدام یک را به حیث منبع ثقه میتوان پذیرفت و دیگری را به حیث غیر ثقه مردود دانست؟

طبعاً آن روایت که از قول نزدیک ترین شخص به شاه و دربار و شاهد و ناظر واقعه ترور شاه بوده است، اعتبارش نسبت به روایتی که خود متهم به رفاقت با طراح ترور شاه بوده است، بیشتر، واضح تر و پذیرفتنی تر است. (این احتمال رد شده نمی تواند که ممکن پای غبار نیز برای نیل به قدرت درین دسیسه علیه غازی امان الله با اختر محمد، یارغارش در میان باشد - مومند)

در اینجا باید یاد آور شد که نظام الدین خان پوپلزایی پدر پوپلزایی یکی از اشخاص نزدیک و مورد اعتماد شاه امان الله و علیاحضرت بود که تمام وقایع روزمره عهد امان الله خان را تا پایان سلطنتش یادداشت کرده و به پسر خود پوپلزایی بعداً خطاط و مؤرخ سپرده بود تا روزی آنها را به چاپ برساند.

بنابراین مدارک پوپلزایی درین زمینه از جمله مدارک دست اول و قابل اعتبار است، زیرا پدرش شاهد و ناظر اوضاع و وقایع اطراف شاه امان الله بوده است.

شاغلی کاندید استاد سیستانی به نوشته خود چنین دوام میدهد:

در هر حال غبار بنا بر رفاقت خود با اختر محمد خان به اتهام همین قضیه مورد سوء ظن و تحت نظارت قوماندان امنیه شجاع الدوله خان قرار گرفت.

چون غبار شخص زرنګ و نویسنده برجسته بود (یعنی در حقیقت سیاست باز و شعبده باز سیاسی بود - مومند)، به زودی خود را در قطار هواخواهان شاه امان الله تثبیت کرد.

پوپلزایی می نویسد: ملا منہاج الدین شینواری در سال ۱۲۹۹ ش مدیر جریده ستاره افغان مقرر گردید. در برج جوزای سال مذکور وقتیکه مهاجرین ہندی وارد کابل شدند و از اول سرطان به طرف قطغن نقل داده شدند، ملا منہاج الدین از طرف مجلس مهاجرین در جملہ هیئات موظفین ناقلین به همراه محمد امان خان حاکم مهاجرین فرستاده شد و به عوض او میر غلام محمد حسینی « غبار » مدیر جریده ستاره افغان مقرر شد.

و سبب مقرری غبار این بود کہ غبار رفیق اختر محمد پسر ناظر محمد صفر خان بود و بعد از واقعه قرغہ (ترور شاه امان الله) بقید نظر شجاع الدولہ خان وزیر امنیہ سپردہ شدہ بود و بہ قرار معرفی وزیر امنیہ بہ نگارندگی جریدہ مذکور و بہ تضمین خود او فرستادہ شد، غبار را در زمرہ ہیئات معیتی خود بہ ہرات برد.

کاندید اکادمسین سیستانی بہ ابراز نظر خود دوام دادہ مینویسد:

این اولین باری است کہ با چاپ کتاب پوپلزایی مطلع میشویم کہ غبار در قضیہ فوق الذکر محمد اختر مورد سوء ظن قرار گرفتہ و تحت نظارت قوماندانی امنیہ قرار گرفتہ است.

غبار درین مورد چیزی ننوشتہ است (زیرا غبار یک مؤرخ سیاست باز و منافق بود - مومند) ولی اگر بہ اتہام ترور شاه تحت نظر قرار گرفتہ شدہ باشد، خود بہتر درک میکرده است کہ همراه شدن او با شجاع الدولہ غوربندی رئیس تنظیم ہرات ظاہراً بہ عنوان ہمکار نزدیک رئیس تنظیمیہ ولی در اصل تحت نظر گرفتن غبار بودہ است.

در چنین صورتی میتوان تأثیرات بد چنین حالتی را بر روان غبار تصور کرد.

آیا ممکن نیست این سوء ظن، او را واداشتہ باشد تا انتقام این اتہام را بہ وسیلہ ثبت یک روایت جعلی (بدون منبع و سند) یعنی وجود حزب سری دربار و برنامه قتل امیر حبیب الله خان بہ وسیلہ آن حزب بہ شیوہ ای بگیرد کہ تا امروز ہرکہ آن را میخواند فکر میکند، امان الله قاتل پدرش بودہ است. و این روایت یک منبع مہم غلط فہمی و سوء ظن برداشت، برای اکثریت خوانندگان شدہ است.

تبصرہ: شاغلی کاندید اکادمسین سیستانی با دقت تمام، زوایای قضیہ چند ضلعی مسئلہ را با خطوط درشت با ہم وصل نمودہ و نتیجہ حاصلہ از تحقیق شان برای خوانندہ ثابت می سازد، کہ غبار بالاتر از اینکہ یک مؤرخ باشد، یک سیاست باز و شعبدہ باز سیاسی حرفوی است و موصوف دانش و معرفت و صلاحیت تاریخ نویسی خود را در قسمت خاص مرام های سیاسی خود استفادہ نمودہ است و این مطلبی است کہ علامہ حبیبی و استاد محمد عزیز نعیم دو شخصیت نجیب و صادق و عالم و دانشمند تاریخ معاصر کشور در مورد غبار اظہار داشتہ است.

غبار این مؤرخ سیاست باز و چپگرا، حتی بعد از سالیان متمادی و مانند اشتر، کینہ ورز و صاحب ذہن مریض، خواستہ است کہ نہ تنها از تمام ذواتی کہ با ایشان تضاد سلیقہ و طرز تفکر سیاسی داشت، بلکہ از محصل استقلال افغانستان یعنی غازی امان الله کہ نام مبارک شان در زمرہ مقدسات ملی شمردہ میشود نیز، نامردانہ و شیدانہ انتقام بگیرد، روی تمام عناصر منافق و مفتن مانند دیگ سیاہ، سیاہ باد. مومند.

شعر علامہ داکتر اقبال در مورد میر غلام غبار صدق میکند:

زانکہ حق در باطل او مضمّر است قلب او مؤمن دماغش کافر است

پہ درناوی



[برای مطالب دیگر این نویسنده، اینجا کلیک نمائید.](#)